

۳۹ - آزادی از دلبستگی بامور فانیه و گنج برجا نگذاشتن

و نیز از حضرت بهاءالله در کتاب عهدی است قوله عظمت وصایا: اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالی است و لکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن فی الفرقان ویل لکل هُمزۃ الذی جمع مالاً و عدده ثروت عالم راوفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم .

و در کلمات مکنونه است قوله جلت کلماته: ای فرزند هوی از آرایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در افلاک فقر قدم گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی ... ای مغروران به اموال فانیه بدانید که غنا سدی است محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بر مقرر قرب وارد نشود و بمدینه تسلیم و رضا در نیاید مگر قلبی پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش ننماید و از دولت ابدی محروم نشود نگرداند . قسم به اسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را ... ای پسر کنیز من در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید هر فقری را غنا در پی و هر غنا را فقر از عقب لکن فقر از ما سوی الله نعمتی است بزرگ حقیر شمارید زیرا که در غایت آن غنای بالله رخ بگشاید و در این مقام انتم الفقراء مستور و کلمه مبارکه و الله هو الغنی چون صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هویدا و آشکار شود و بر عرش غنا متمکن گردد و مقرّ یابد .

و از حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیة است قوله الکریم: نفوسی که در اطراف و اکناف از وجوه و اکابر اهالی معدودند ... کما هو حقه ادراک ننموده که اعظم شرف انسان و سعادت کلیه عالم امکان عزت نفس و همت بلند و مقاصد ارجمند و عصمت فطریه و عقّت حقیقیه است بلکه بلند اختری و بزرگواری را در جمع زخارف دنیویّه بایّ نحو کان دانسته ... در قطب امکان شأن اعظم و مقام اکبر ارفع افخم ظاهراً و باطناً اولاً و آخراً انبیای الهی راست و حال آنکه اکثرشان بحسب ظاهر جز فقر صرف نداشته و کذلک عزت کلیه اولیای حق و مقربان درگاه احدیت را مختصّ و حال آنکه ابداً در فکر غنای ظاهر خود نبودند و همچنین ملوک معدلت سلوکی که صیت جهانبانی و عدالت آسمانیشان آفاق کاینات را فرا گرفته ... غنای جمهور رعایا را

عین غنای خود شمرده ثروت و وسعت عموم افراد اهالی را معموریت خزائن سلطنت دانسته افتخارشان بذهب و فضّه نبوده بلکه به روشنائی رأی و بلندی همت جهان آرای بود . . . و کذلک مشاهیر علمای نحاری که به فضائل علمیه و خصائل حمیده موصوف . . . و در ایام و لیالی بتدقیق و تحقیق علوم نافع مشغول و بتربیت و تعلیم انفس مستعدّه سلیمه مألوف البته در مذاق عرفانشان گنج باد آور خسروان بقطره از زلال معارف و بیان برابری نکند و قناطر مقلطه ذهب و فضّه با حلّ مسأله از مسائل غامضه مقابلی ننماید لذائذ امور خارجه را چون ملاعب صبیان انگارند و کلفت زخارف زائده را لایق دونان و جاهلان شمرند چون طیور شکور بحبوب چندی قناعت نموده نعمات حکمت و معارفشان حیرت بخش مدارک و شعور اجلّه فضلائی امم آفاق گردد .

و در خطابی است . قوله الجلیل : حیات بشر جمیع در خطر اطمینان بقا در دقیقه نه با وجود این اقوام مانند سراب اوهام در موج اند و گمان اوج دارند همیات قرون اولی نیز چنین گمان مینمودند تا آنکه به موجی از امواج تراب پنهان شدند .